

چرا اشارات بوعلی هزار سال دوام آورد؟

آیا معنا و مفهوم پژوهش برای نویسندگان ما را آشکار است؟ آیا چه حجمی از کتابها و مقالاتی که سالانه نوشته می شود پژوهشی و علمی است؟ این حجم اندک ما را به جایی خواهد رساند؟



جعفریان، رسول - آیا معنا و مفهوم پژوهش برای نویسندگان ما را آشکار است؟ آیا چه حجمی از کتابها و مقالاتی که سالانه نوشته می شود پژوهشی و علمی است؟ این حجم اندک ما را به جایی خواهد رساند؟

علمی نوشتن و پژوهشی فکر کردن شرایط و لوازمی دارد که اگر رعایت نشود، مطالب ارائه شده دردی را درمان نخواهد کرد. حکایت است که دیوانه ای کتابی در هزار صفحه در باب راه رفتن اسب نوشته بود. وقتی آن را گرفتند تا مطالعه کنند دیدند که تمام سطور و صفحات آن مشتمل بر ثبت صدای راه رفتن اسب است که در هزار صفحه تکرار شده است. این درست بسان تکرار صفر است که اگر میلیونها از آن نوشته شود اما عدد یک در کنارش نباشد ارزشی ندارد.

انسان از خود می پرسد چرا اشارات بوعلی همواره موقعیت خود را حفظ کرده است؟ چرا آثار خواجه نصیر اهمیت و اعتبارش در طول قرون ثابت و پایدار مانده است؟ چرا آثار ابوریحان بیرونی، چرا تواریخ بزرگ طبری و ابن اثیر و یعقوبی و مسعودی و دینوری همچنان محل رجوع و استناد هستند؟ پاسخ این پرسش آسان است. وقتی یک اثری علمی نگاشته شد، حتی اگر اشتباهاتی داشته باشد، تبدیل به یک اثر، کتاب و نوشته معیار خواهد شد. این معیار شدن در علمی بودن آن نهفته است.

علمی بودن در این است که بر اساس پژوهش درست بنا شده باشد. متنی باشد که اساس آن بر پرهیز از خطا و رفتن به سمت درست نویسی مطابق منطق بشری و عقل انسانی و درک و فهم متعالی و مقبول میان جوامع آدمی باشد. هرز گفتن و نوشتن ممکن است هزاران صفحه را پر کند اما کوچکترین نکته مجهولی را از پرده تاریکی به عرصه نور نیاورد. مطلبی با این ویژگی ممکن است یک صفحه یا چند صفحه یا بیشتر باشد، اما اساس و پایه آن بر این اساس استوار باشد تا مجهولی را با روشی درست معلوم سازد.

رفتن به راه خرافات و اوهام، پناه بردن به عجایب و غرایب، استوار کردن دیدگاه ها بر اساس شایعات و پذیرفته شده های قرون اما بی پایه، دور شدن از استدلال و خرد، کنار گذاشتن حقیقت و واقعیت به بهانه های واهی و تکیه بر فضاهای تاریک ذهن عوام الناس، سبب می شود تا نتوانیم به «علم» آنچنان که باید و شاید برسیم.

یکی از ساده ترین لوازم علمی اندیشیدن، تسلط داشتن بر موضوع، مرور تمامی آنچه در آن باره گفته شده، و شناخت درست تمامی مفروضات مطرح در آن باب است. وقتی آدمی را می بینیم که در همه صحنه های علوم چنان سخن می گوید که گویی سالهاست در آن رشته علمی تخصص دارد، نباید شک کنیم که نشانه ای از انحطاط را در عرصه علم به دست آورده ایم.

اگر دیدیم که کسی برای اثبات نظریه خود، به انکار بسیاری از دانش ها می پردازد و آنها را چرند می داند، باز می توانیم تصور کنیم که نشانی دیگر از انحطاط را یافته ایم. اگر دیدیم که نوشته ای بی بنیاد توجه اش را از عالم واقع دور کرده و به بافته های ذهنی و درونی پرداخته و آنها را به نام دانش تحویل می دهد، باز می توانیم دریابیم که نشانی دیگر از دور شدن از مفهوم دانایی را بدست آورده ایم.

آدمی وقت دست به قلم می برد، باید در درجه اول خودش بداند که می خواهد کدام مجهول را روشن کند؟ آیا مدارک درستی در این باره دارد؟ آیا اگر این مدارک را به صد نفر نشان دهد دست کم هفتاد هشتاد نفرشان قانع می شوند؟ آیا برای اثبات آن از شانتاژ استفاده می کند یا استدلال؟ آیا دانایان جامعه آن را می پذیرند یا نادانان و به فرمایش امیر المؤمنین همج الرعای که به دنبال هر صدایی می روند؟

در یک کلام سیاه کردن اوراق بدون روشن کردن یک مجهول، بی تردید خیانتی است که به علم و دانش و سرمایه های ملی و جامعه انسانی می شود. خداوند ما را از این خیانت دور نگاه دارد.